

# چرا به من می گوید آقای دکتر!

## گفت و گو درباره گفت و گو با حامد صفایی پور

منتشر شده در روزنامه اصفهان زیبا، ۸ خرداد ماه ۱۳۹۶

گفت و گو با حامد صفایی پور

### گفت و گو پیرامون گفت و گو



دکتر حامد صفایی پور، مدرس درس های تاریخ علم و فلسفه علم در دانشگاه صنعتی اصفهان است. وی دارای دکترای فلسفه علم از دانشگاه تربیت مدرس تهران است. عمده شهرت صفایی پور به دلیل کلاس های «تفکرهای نقادانه» اوست. تفکر نقادانه، مهارت های استدلال، تفکر خلاقانه و اخلاق و روش شناسی گفت و گو از مباحث مورد علاقه وی است. سبب دیگر آشنایی ما با او سایت پیشانی (Pishani.ir) است. سایتی که سال ها محل تلاقی صفایی پور با مخاطبینش بوده است. با حامد صفایی پور این بار پیرامون گفت و گو به بحث نشستیم.

دکتر حامد صفایی پور، مدرس درس های تاریخ علم و فلسفه علم در دانشگاه صنعتی اصفهان است. وی دارای دکترای فلسفه علم از دانشگاه تربیت مدرس تهران است. عمده شهرت صفایی پور به دلیل کلاس های «تفکرهای نقادانه» اوست. تفکر نقادانه، مهارت های استدلال، تفکر خلاقانه و اخلاق و روش شناسی گفت و گو از مباحث مورد علاقه وی است. سبب دیگر آشنایی ما با او سایت پیشانی (Pishani.ir) است. سایتی که سال ها محل تلاقی صفایی پور با مخاطبینش بوده است. با حامد صفایی پور این بار پیرامون گفت و گو به بحث نشستیم.

سوال: آقای دکتر منظور شما از گفت و گو چیست؟ ما انسان هستیم. همه زبان داریم و با هم حرف می زنیم و سخن می گوئیم و در جامعه هم همه با هم گفت و گو می کنند. آیا شما همین را در نظر دارید، یا چیزی بیش از این است؟

ابتدا باید تفاوت چندین مفهوم را روشن کنیم. یکی مفهوم مناظره، یکی مذاکره، یکی گپ زدن و بالاخره گفت و گو. مفاهیمی مثل تک گوئی (منولوگ) و دیالوگ نیز باید روشن بشود. داشتن «زبان» که شما اشاره کردید، شرط فیزیکی گفت و گو است؛ ولی گفت و گو شرط ذهنی و شروط روحی و روانی، احساسی و هیجانی هم دارد. ما ممکن است در ظاهر با هم حرف بزنیم، ولی با تحلیلی که از این حرف زدن انجام می گیرد روشن شود که واقعا با هم گفت و گو نمی کنیم؛ بلکه تک گوئی می کنیم.

از اینجا شروع می کنیم که مناظره (Debate) چیست؟ مناظره گفت و گویی است که در آن مثلا من عقیده الف را دارم و طرف مقابلم عقیده نقیض الف. مثلا من معتقدم که «فلانی بهترین کاندیدا برای ریاست جمهوری است» و طرف مقابلم معتقد است که او بهترین کاندیدا برای ریاست جمهوری نیست یا من معتقدم که «نظام آموزش و پرورش کارآمد است» و طرف مقابلم بر آن است که چنین نیست. در واقع دو طرف باید موضع مخالف داشته باشند و در مناظره سعی کنند استدلالی به سود مدعای شان ارائه کنند. در طی این مسیر هم سعی کنند دلایل مخالف رو بشنوند و آن ها را مورد تحلیل قرار دهند. بنابراین وقتی وارد مناظره می شویم نظرات مخالف داریم و به روشنی هم از نظر خودمان دفاع می کنیم.

اما مذاکره (Negotiation) زمانی است که به دلایلی بحث بر سر درست و غلط یا حق و باطل نیست؛ بلکه بحث بر سر این است که چه کنیم که با هم کنار بیاییم، چه کنیم با هم بتوانیم یک زیست جمعی داشته باشیم. مذاکره مقدمه مصالحه است. مثالی بزنم. فرض کنید کسی کیف شما رو دزدیده است و شما به طریقی تلفن او را پیدا می کنید و به او زنگ می زنید. اگر شما بخواهید با دزد مناظره کنید، چه می گوید؟ لابد باید در مذمت دزدی و مدح پاک دستی سخن بگویید؟! شما می گوید که دزدی کار بدی است و دزد هم می گوید که خیر(!)، دزدی کار بدی نیست. مسلما شما وقتی به چنین دزدی زنگ می زنید، مناظره نمی کنید؛ چون اگر او نظر شما را قبول داشت، کیف شما را نمی دزدید. کاری که شما انجام می دهید، مذاکره است. مثلا ممکن است شما یک آوانس به او بدهید و بگویید که اگر مدارکم را پس بدهی، از تو ممنون می شوم و پول هاش را حلال می کنم! در اینجا بحث شما بین صدق و کذب یا حق و باطل نیست، بلکه به دنبال جلب منفعت و مصلحت تان هستید. حتی ممکن است پول اضافه ای هم به دزد بدهید تا مدارکتان را پس بگیرد، چون معتقدید که باز پس گیری این مدارک به هر قیمتی به نفع شماست.

#### سوال: گفت و گو با واژه های مناظره و مذاکره چه تفاوتی دارد؟

مفهوم گفت و گو با تفاوت گذاشتن بین دو واژه مذاکره و مناظره مشخص تر می شود. ما وقتی گفت و گو می کنیم، مناظره نمی کنیم. چون در مناظره قرارمان این بود که نظر من کاملا مشخص است و من برای دفاع از آن آمده ام. مصالحه و مذاکره هم در واقع یک گفت و گوی حقیقت جویانه نیست و به دنبال اثبات حقیقتی نیستیم. بلکه به دنبال جلب مصلحت هستیم. اما گفت و گو یک فرایند حق جویانه منعطف و نقادانه است. در حالت گفت و گو، من وقتی به خودم رجوع می کنم، می بینم پاسخ های خودم را در مورد یک مساله کاملا درست نمی دانم. طرف مقابل من هم پاسخ های خود را کاملا درست نمی داند. در واقع ما هر دو آمده ایم که بگوییم و بشنویم. وقتی طرف مقابل صحبت می کند، من در یک سکوت درونی هستم تا ببینم که چقدر پاسخ طرف مقابلم به مساله مشترکمان بهتر از پاسخ من است.

#### سوال: آقای دکتر، منظور شما این است که پیش فرض ترتیب گفت و گو این است که من در اندیشه ام تردید

دارم؟

بله دقیقا منظورم همین است. افرادی که از ابتدا یقین داشته باشند صحبتشان کاملا صحیح است؛ در واقع گفت و گو نمی کنند بلکه مناظره می کنند یا تعلیم می دهند و یا در حال سخنرانی هستند. البته وجود تردید به این معنا نیست که برای گفت و گو لازم است از باورهای خود دست بکشیم؛ اما به هر حال، لازمه گفت و گو این است که شخص دست کم احتمال بدهد که اشتباه فکر می کند و آمده است تا دلایل مخالف را بشنود و باورهای جدیدی پیدا کند که

از این باورهای فعلی‌اش روشن‌تر و با واقعیت منطبق‌تر است. میل به گفت‌وگو از این عدم اطمینان می‌آید. افراد خود رای و جزم اندیش چنین میلی ندارند.

**سوال: یعنی خود عرصه گفت و گو یک محک برای باور فرد است؟**

گفت و گو آزمایشگاه اندیشه‌ها و کارگاه باهم اندیشیدن است. راستی آزمایی اینکه آیا من باورهای سنجیده‌ای دارم یا باورهای نسنجیده‌ای، این است که از کارزار گفت‌وگو به سلامت بیرون آیم. اگر موافق هستید یک اصطلاح دیگر را هم تعریف کنیم و آن اصطلاح گپ زدن است. یعنی گفت‌وگو برای ارتباط گرفتن. ما در گفت‌وگو دغدغه حقیقت داریم و برای آن یک انعطافی را پذیرا هستیم. در گپ زدن انعطاف داریم ولی دغدغه حقیقتمان جدی نیست. مثلاً در مهمانی‌های خانوادگی در مورد چیزهای مختلف با هم صحبت می‌کنیم. اگر دیدیم بحث دارد جدی می‌شود، یکی تذکر می‌دهد که آقا اینجا مهمانی است، آمده‌ایم دور هم جمع بشویم؛ نمی‌خواهیم اینقدر جدی بحث کنیم. کار دیگری که آن هم شبیه به گفت‌وگو است، بگو-مگو یا جرّ و بحث است که در واقع نوعی گفت‌وگوی ناروشمند است. در بگو-مگو بررسی مداوم و دائمی در حین گفت‌وگو کم‌رنگ است، تامل وجود ندارد و هر کس حرف خودش را می‌زند. بنابراین شایسته است این پنج مفهوم را از هم جدا کنیم: مذاکره، مناظره، بگو-مگو، گفت‌وگو و گپ زدن.

**سوال: آقای دکتر چرا اساساً ما به گفت‌وگو نیازمندیم؟ اگر در جامعه‌ای گفت‌وگو به همین معنایی که گفتیم**

**نباشد، این جامعه به چه مشکلاتی بر می‌خورد؟**

چرا به من می‌گویید دکتر؟!

**فکر می‌کنم به این جهت که مدرک دانشگاهی شما دکتر است.**

خب پس چرا به بقیه نمی‌گویید آقای لیسانس؟! ببینید! یکی از چیزهایی که روی گفت‌وگوهای جامعه ما سایه انداخته است، همین القاب است. اگر من بگویم «حضرت استاد فلانی» به مخاطبم این را القا می‌کنم که ایشان حضرت استاد هستند و در مقام بالایی هستند و شما نمی‌توانید هم‌تراز ایشان بوده و با ایشان صحبت کنید. همین القاب و عناوین، یکی از نکاتی است که جامعه ما را از گفت‌وگو دور کرده است. شما دقت کنید آقای مطهری روی تمام کتاب‌هایش هم در زمان زنده بودنش و هم الان همین دو کلمه وجود دارد: مرتضی مطهری. این عناوین برخی مواقع هم اصلاً مغالطه است (مغالطه توسط به اقتدار کاذب). مثلاً فرض کنید دکترای من در رشته فلسفه علم است؛ فلسفه علوم تجربی. ولی شما در بحث روش‌شناسی گفت‌وگو من را «دکتر» صدا می‌زنید؛ این کار، این معنی را به مخاطب می‌رساند که گویا من کارشناس گفت‌وگو هستم؛ یعنی تحصیلات دانشگاهی من در زمینه گفت‌وگو است. در حالی که به نظر می‌رسد که در بحث گفت‌وگو باید کسی با تخصص در رشته

روان‌شناسی یا جامعه‌شناسی یا از این قبیل رشته‌ها سخن کارشناسی بگویند. من واقعا فکر می‌کنم باید یک سری جراحی‌ها در فضای اجتماعیمان صورت بگیرد تا این فرهنگ گفت‌وگو جاری شود. به نظر من می‌شود اسم طرف را صدا زد. شما فکرش را بکنید که الان با تمامی اساتید حوزه‌های عملیه و دانشگاه ما بشود به همین راحتی صحبت کرد. یعنی قبلش پیشوند و پسوندی نیاورد. آنها را صدا زد و از آنها سوال پرسید. به نظر من خود این حرکت باعث شفافیت بیشتر می‌شود.

### آیا مطالعه می‌تواند جای گفت و گو را بگیرد؟

هم بله و هم خیر. اگر منظور از مطالعه این است که من در ساحت اندیشه نویسندگان و کسانی که از یک حقایقی صحبت کرده‌اند، وارد شوم؛ در واقع من با مطالعه دارم با آنها گفت‌وگو می‌کنم. من اگر کتابی از ابن‌سینا بخوانم، گویا دارم با مسائل و زمینه‌ها و پاسخ‌های ابن‌سینا قدم می‌زنم و این قدم زدن در واقع همان گفت‌وگوی من است. به یک معنا من دارم با ابن‌سینا گفت‌وگو می‌کنم.

اما به یک معنا مطالعه به هیچ عنوان جای یک گفت‌وگو را نمی‌گیرد. یعنی مطالعه می‌تواند گفت‌وگو با مرده‌ها باشد. بخشی مهمی از ماهیت گفت‌وگو وابسته به سازوکار زنده و بلنده آن است و به این معنا، مطالعه هرگز جای گفت‌وگو را نمی‌گیرد. در این حال باید توجه کنیم که همان مسائلی که ما امروز در کتاب‌های گذشتگان می‌خوانیم روزی مسائلی بوده‌اند که در صحن علنی جامعه بروز و حضور داشته‌اند و متفکر کسی بوده است که آن مسایل را به کتابت درآورده است. پس اگر امروز من وارد صحن عمومی جامعه نشوم و با مردم و دانشمندانم و با کودکان و با بزرگسالانم وارد یک بده‌بستان فکری و در واقع هم‌اندیشی نشوم، اگر مطالعه هم می‌کنم این مطالعات از راه و رسم تفکر دور است و جذب جامعه من نمی‌شود. این گفت‌وگو است که هم به ما مساله‌های واقعی را معرفی می‌کند؛ مساله‌آفرینی می‌کند و هم پاسخ‌های ما را به صورت زنده در جامعه جاری و ساری می‌نماید.

**سؤال: من اگر بخواهم حرف شما را به بیان دیگر بگویم، شما گفت‌وگو را مهم‌تر از مطالعه و حتی اندیشیدن می‌دانید؟**

می‌توان گفت گفت‌وگو در واقع با هم‌اندیشیدن است و تفکر در واقع اندیشیدن. می‌توانم بگویم گفت‌وگو از مطالعه مهم‌تر است. مساله مطالعه باید از گفت‌وگو برخیزد و کارآمدی پاسخ‌ها باید به گفت‌وگو عرضه شود. سوالاتی که یک متفکر با آن روبه‌رو است، وقتی بخواهد به عرصه عمومی اندیشه وارد شود، راهکارش گفت‌وگو است. بنابر این خیلی از مطالعه‌هایی که ما داریم، آشنایی با موزه‌هایی از افکار است. اگر ما بخواهیم آن افکار را خیلی بهتر بفهمیم و از آن استفاده کنیم، راه حلش این است که آن را به گفت‌وگو بگذاریم. بسیاری از مهمترین آثار انقلابی فلسفی و علمی جهان نیز در قالب گفت‌وگو نوشته شده‌اند.

سوال: آیا این نبود گفت‌وگو فقط مساله‌ای است که نخبگان جامعه درگیر آن هستند؟ آیا اساساً گفت‌وگو چیزی است که نخبگان و افراد آکادمیک درگیر آن هستند یا اینکه نه، اگر گفت‌وگو در جامعه نباشد، عموم جامعه با یک مشکل روبه‌رو خواهند بود؟

در جامعه‌ای که گفت‌وگو نیست، این خود علامتی است از مشکلات عمیق‌تر و به تعبیری یک بیماری اجتماعی است. حالا شما انواع مصادیق گفت‌وگو را بررسی کنید: گفت‌وگوی پدر و فرزند، گفت‌وگوی معلم و شاگرد، گفت‌وگوی دولت و ملت، گفت‌وگوی نمایندگان و مردم. اگر گفت‌وگو در جامعه وجود نداشته باشد، این خودش معلول یک سری کمداشته‌های فرهنگی است. ممکن است این جامعه یک جامعه اقتدارگرا باشد؛ یعنی جامعه‌ای که در آن دلایل حاکم نیستند؛ بلکه افراد یا طبقه اجتماعی حاکم هستند؛ ثروت حاکم است؛ زور حاکم است. خوب اگر سوال شما را ویراستاری کنیم، می‌شود پرسید اگر در یک جامعه قدرت حاکم است، زور حاکم است، ثروت حاکم است، چه اتفاقی می‌افتد و تبعات آن چیست؟ جامعه بی‌گفت‌وگو جامعه خطرناکی است که ممکن است در آن چیزهای بدتری وجود داشته باشد. از طرف مثبتش هم همینطور است. در جامعه‌ای که گفت‌وگو وجود دارد، «تردید سالم» وجود دارد. و تردید سالم زمینه حق‌جویی و حق‌گرایی است و در واقع افراد مثل رودخانه‌های خروشان در حال حرکت هستند و به دنبال یافتن بهترین باورها و بهترین تصمیم‌ها و بهترین راه‌ها حرکت می‌کنند. اما در جامعه که گفت‌وگو وجود ندارد، در مقابل تمثیل رودخانه خروشان باید از تمثیل مرداب استفاده کنیم. یک آب ساکن، استعدادی فساد دارد. این است که وجود گفت‌وگو یک علامت کلیدی برای وجود یک جامعه سالم و روبه‌رشد است.

اصفهان؛ زمستان ۱۳۹۵